

روند دولت - ملت سازی

در جمهوری های قفقاز جنوبی

(جمهوری آذربایجان، ارمنستان و گرجستان)

دکتر عبدالمعلی قوام

دکتر اخین زکر

زمستان ۱۳۸۸

سرشناسه	: قوام، عبدالعلی. ۱۳۲۴
عنوان و نام پدیدآور	: روند دولت-ملت‌سازی در جمهوری‌های قفقاز جنوبی / تألیف عبدالعلی قوام، افشین زرگر
مشخصات نشر	: تهران: دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، ۱۳۸۹
مشخصات ظاهری	: ۴۰۵ص.جدول
شابک	: ۹۷۸-۹۶۴-۲۲۳-۷۸۳-۸
وضعیت فهرست نویسی	: قیا
موضوع	: دولت‌سازی -- قفقاز
موضوع	: قفقاز -- جنبه‌های استراتژیکی
موضوع	: قفقاز -- روابط خارجی -- ایران
موضوع	: ایران -- روابط خارجی -- قفقاز
شناسه افزوده	: زرگر، افشین، ۱۳۵۶
شناسه افزوده	: دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات
رده بندی کنگره	: ۱۳۸۹ ۹۰۹/۵۰۹DK
رده بندی دیویی	: ۹۴۷/۵
شماره کتابشناسی ملی	: ۲۵۸۵۰۱۲

نام کتاب : روند دولت-ملت‌سازی در جمهوری‌های قفقاز جنوبی (جمهوری آذربایجان، ارمنستان و گرجستان)

تألیف : دکتر عبدالعلی قوام، دکتر افشین زرگر

چاپ اول : تابستان ۱۳۸۹

ناشر : دانشگاه آزاد اسلامی - واحد علوم و تحقیقات تهران

شابک : ISBN: 978-964-223-783-8

تیراژ : ۳۰۰۰ جلد

قیمت : ۷۵۰۰۰ ریال

مرکز پخش: میدان پونک- انتهای بزرگراه اشرفی اصفهانی- به سمت حصارک- دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و

تحقیقات تهران- ساختمان علوم انسانی

تلفن: ۴۴۸۶۵۱۱۱

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱	پیشگفتار
۱۷	فصل اول- چارچوب نظری
۱۷	درآمد
۱۸	گفتار اول- الگوی تحلیلی برای فهم روند دولت-ملت سازی
۱۹	الف- روند دولت-ملت سازی و اشباع هرزمینی
۲۱	ب- روند دولت- ملت سازی و یکپارچگی و همبستگی اجتماعی-ملی
۲۶	ج- روند دولت-ملت سازی، توسعه و ثبات سیاسی
۳۴	گفتار دوم- مدل دولت-ملت سازی در اروپای شرقی و دولت های پس از کمونیست
۴۶	نتیجه
۴۷	پی نوشت ها
۴۹	فصل دوم- منطقه ژئواستراتژیک قفقاز
۴۹	درآمد
۵۰	گفتار اول- محیط منطقه ای اوراسیا
۵۲	گفتار دوم- زیر سیستم منطقه ای قفقاز جنوبی و اجزای آن
۵۹	گفتار سوم- نگاهی گذرا به سرگذشت تاریخی منطقه قفقاز

- ۵۹ ۱- از گذشته‌های دور تا ۱۵۵۶م
- ۶۰ ۲- قفقاز صحنه رقابت بزرگ (۱۵۵۶-۱۸۲۸)
- ۶۲ ۳- حاکمیت کامل روسیه تزاری بر قفقاز (۱۸۲۸-۱۹۱۷)
- ۶۳ ۴- دوره کوتاه استقلال (۱۹۱۷-۱۹۲۲)
- ۶۴ ۵- از تشکیل شوروی تا فروپاشی آن (۱۹۲۲-۱۹۹۱)
- ۶۵ گفتار چهارم- گرایش‌ها و تحولات امنیتی در قفقاز
- ۷۱ گفتار پنجم- قدرت‌های بزرگ و قفقاز جنوبی
- ۷۱ ۱- روسیه و قفقاز
- ۸۱ ۲- غرب و قفقاز
- ۹۱ ۳- گسترش ناتو به شرق
- ۹۵ نتیجه
- ۹۶ پی‌نوشت‌ها
- ۹۷ فصل سوم- روند دولت-ملت‌سازی در جمهوری ارمنستان
- ۹۷ درآمد
- ۹۸ گفتار اول- آشنایی اجمالی با جمهوری ارمنستان
- ۱۰۱ گفتار دوم- مسئله اقلیت‌های قومی در ارمنستان
- ۱۰۴ گفتار سوم- نیروهای خارجی و روند دولت-ملت‌سازی ارمنستان
- ۱۱۱ گفتار چهارم- ارزیابی شاخص‌های روند دولت-ملت‌سازی در جمهوری ارمنستان
- ۱۱۱ الف- اشباع سرزمینی
- ۱۱۲ ۱- وضعیت مرزها و سرزمین ارمنستان
- ۱۱۴ ۲- وضعیت حاکمیت ملی و خودمختاری
- ۱۱۵ ۳- کانون‌های نزاع با دیگر همسایگان
- ۱۱۷ ب- یکپارچگی و همبستگی ملی
- ۱۱۸ ۱- هویت ملی در ارمنستان

۱۲۴	۲- حقوق شهروندی در جمهوری ارمنستان
۱۲۸	۳- ناسیونالیسم ارمنی؛ ماهیت و جهت
۱۳۱	ج- ثبات سیاسی
۱۳۲	۱- وضعیت اقتصادی جمهوری ارمنستان
۱۳۳	۲- وضعیت توسعه نهادهای سیاسی در جمهوری ارمنستان
۱۳۶	۳- وضعیت نظامی جمهوری ارمنستان
۱۴۰	۴- وضعیت دموکراسی در جمهوری ارمنستان
۱۴۳	گفتار پنجم- ارمنستان به عنوان دولت در حال ملی شدن
۱۴۵	نتیجه
۱۴۶	پی نوشت ها
۱۵۱	فصل چهارم- روند دولت-ملت سازی در جمهوری گرجستان
۱۵۱	درآمد
۱۵۲	گفتار اول- آشنایی اجمالی با جمهوری گرجستان
۱۵۵	گفتار دوم- مسئله اقلیت های قومی در گرجستان
۱۵۶	۱- مسئله آبخازیا
۱۶۵	۲- مسئله اوستیای جنوبی
۱۷۱	۳- مسئله آجاریا
۱۷۵	۴- مسئله جاواختی
۱۷۹	۵- دیگر مسائل قومی
۱۸۶	گفتار سوم- نیروهای خارجی و روند دولت-ملت سازی؛ گرجستان مابین روسیه و غرب
۱۹۵	گفتار چهارم- ارزیابی شاخص های روند دولت-ملت سازی در جمهوری گرجستان
۱۹۶	الف- اشباع سرزمینی
۱۹۶	۱- وضعیت مرزها و سرزمین گرجستان
۱۹۷	۲- وضعیت حاکمیت ملی و خودمختاری

- ۱۹۸ ۳- کانون‌های نزاع داخلی و خارجی
- ۲۰۰ ب- یکپارچگی و همبستگی ملی
- ۲۰۱ ۱- هویت ملی در گرجستان
- ۲۰۴ ۲- حقوق شهروندی در جمهوری گرجستان
- ۲۰۶ ۳- ناسیونالیسم گرجی؛ ماهیت و جهت
- ۲۱۰ ج- ثبات سیاسی
- ۲۱۰ ۱- وضعیت اقتصادی جمهوری گرجستان
- ۲۱۲ ۲- وضعیت نهادهای سیاسی در جمهوری گرجستان
- ۲۱۴ ۳- وضعیت نظامی جمهوری گرجستان
- ۲۱۷ ۴- وضعیت دموکراسی در جمهوری گرجستان
- ۲۱۹ گفتار پنجم- گرجستان به‌عنوان دولت در حال ملی‌شدن
- ۲۲۲ نتیجه
- ۲۲۴ پی‌نوشت‌ها
- ۲۲۹ فصل پنجم- روند دولت-ملت‌سازی در جمهوری آذربایجان
- ۲۲۹ درآمد
- ۲۳۰ گفتار اول- آشنایی اجمالی با جمهوری آذربایجان
- ۲۳۳ گفتار دوم- مسئله اقلیت‌های قومی در جمهوری آذربایجان
- ۲۳۴ ۱- مسئله قره‌باغ
- ۲۴۱ ۲- دیگر مسائل قومی
- ۲۴۱ ۲/۱- لزگی‌ها در اندیشه تاسیس لژگستان
- ۲۴۴ ۲/۲- مسئله اقلیت تالش
- ۲۴۷ گفتار سوم- نیروهای خارجی و روند دولت-ملت‌سازی جمهوری آذربایجان
- ۲۵۱ گفتار چهارم- ارزیابی شاخص‌های روند دولت-ملت‌سازی در جمهوری آذربایجان
- ۲۵۱ الف- اشباع سرزمینی

۲۵۱	۱- وضعیت مرزها و سرزمین آذربایجان
۲۵۳	۲- وضعیت حاکمیت ملی و خود مختاری
۲۵۵	۳- کانون‌های نزاع با دیگر همسایگان
۲۵۸	ب- یکپارچگی و همبستگی ملی
۲۵۹	۱- هویت ملی در آذربایجان
۲۶۲	۲- حقوق شهروندی در جمهوری آذربایجان
۲۶۴	۳- ناسیونالیسم آذری؛ ماهیت و جهت
۲۶۸	ج- ثبات سیاسی
۲۶۹	۱- وضعیت اقتصادی جمهوری آذربایجان
۲۷۲	۲- وضعیت توسعه نهادهای سیاسی در جمهوری آذربایجان
۲۷۶	۳- وضعیت نظامی جمهوری آذربایجان
۲۷۹	۴- وضعیت دموکراسی در جمهوری آذربایجان
۲۸۵	گفتار پنجم- آذربایجان به عنوان دولت در حال ملی شدن
۲۸۹	نتیجه
۲۹۱	پی‌نوشت‌ها
۲۹۳	فصل ششم- مقایسه روند دولت‌سازي در سه جمهوری فقار جنوب
۲۹۳	درآمد
۲۹۶	گفتار اول- تاثیر عوامل سوء داخلی و خارجی بر روند دولت‌سازي
۲۹۶	۱- مسائل قومی در سه جمهوری
۲۹۷	الف- جمهوری گرجستان
۲۹۸	ب- جمهوری آذربایجان
۲۹۹	ج- جمهوری ارمنستان
۳۰۰	۲- مداخله و نفوذ خارجی

۳۰۱	الف- جمهوری گرجستان
۳۰۲	ب- جمهوری آذربایجان
۳۰۴	ج- جمهوری ارمنستان
۳۰۶	گفتار دوم- مقایسه شاخص های دولت-ملت سازی در سه جمهوری
۳۰۶	۱- شاخص اشباع سرزمینی
۳۰۶	الف- گرجستان
۳۰۷	ب- جمهوری آذربایجان
۳۰۸	ج- جمهوری ارمنستان
۳۰۹	۲- شاخص یکپارچگی و همبستگی ملی
۳۱۰	الف- جمهوری گرجستان
۳۱۲	ب- جمهوری آذربایجان
۳۱۴	ج- جمهوری ارمنستان
۳۱۶	۳- شاخص ثبات سیاسی
۳۱۶	الف- جمهوری گرجستان
۳۱۸	ب- جمهوری آذربایجان
۳۲۰	ج- جمهوری ارمنستان
۳۲۲	نتیجه
۳۲۵	فصل هفتم- ایران و روند دولت-ملت سازی در جمهوری آذربایجان
۳۲۵	درآمد
۳۲۷	گفتار اول- ایران و منطقه قفقاز جنوبی
۳۳۵	گفتار دوم- ایران و روند دولت-ملت سازی در جمهوری آذربایجان
۳۴۲	۱- هویت ملی در جمهوری آذربایجان

۲-ناسیونالیسم در جمهوری آذربایجان ۳۴۸

۳-تاریخ‌سازی و اسطوره‌پردازی‌ها ۳۵۱

۴-رویکرد جمهوری آذربایجان نسبت به مسائل قومی خود ۳۵۶

۵-جهت‌گیری‌های استراتژیک و امنیتی جمهوری آذربایجان ۳۵۷

نتیجه ۳۶۱

پی‌نوشت‌ها ۳۶۵

منابع ۳۶۷

نمایه ۳۹۹

پیشگفتار

یکی از عرصه‌های مطالعاتی جدید در حوزه روابط بین‌الملل، کشورهای پس از کمونیست و به‌طور خاص جمهوری‌های بازمانده از شوروی است. در پس اضمحلال اتحاد جماهیر شوروی، دولت‌های مستقل جدیدی وارد نظام دولت‌ها شدند و به شدت و حتی گه‌گاه به‌طور خشونت‌باری درگیر روند دولت‌ملت‌سازی خود شدند. در طی همین روند ناامنی‌ها و بی‌ثباتی‌های مختلفی ظهور و حتی در برخی موارد شدت این مسائل به حدی افزایش یافت، که برخی از این دولت‌های تازه استقلال یافته، خود همچون شوروی در آستانه تجزیه قرار گرفتند. البته به مرور زمان و با تثبیت موقعیت این دولت‌های جدید، شدت این خطرات کاهش یافت و حداقل از آستانه خطرناک تجزیه و فروپاشی نجات یافتند، اگرچه هنوز بسیاری از این دولت‌ها غرق در مسائل و مشکلات عدیده هستند و در پیشبرد روند دولت‌ملت‌سازی خود با چالش‌های جدی مواجه می‌باشند.

از جمله جمهوری‌های پس از شوروی که در پیشبرد روند دولت‌ملت‌سازی خود با چنین خطرات و چالش‌های جدی روبه‌رو شده و علی‌رغم گذشت حدود دو دهه از استقلال‌شان هنوز به سختی درگیر این روند هستند، سه جمهوری قفقاز جنوبی یعنی آذربایجان، ارمنستان و گرجستان می‌باشند. این سه جمهوری در طی روند دولت‌ملت‌سازی، عرصه مطالعاتی جدید و قابل توجهی را برای پژوهش‌گران معرفی می‌نمایند. قفقاز جنوبی از اهمیت ژئواستراتژیک برخوردار بوده و بنابراین فهم جامع تحولات این منطقه از ضرورت بسیار بالایی برخوردار است. به‌ویژه اینکه این منطقه در همسایگی ایران قرار دارد و به طور قابل توجهی منافع ملی ایران با این حوزه خصوصاً دو جمهوری آذربایجان و ارمنستان درگیر است.

این واقعیتی آشکار است که جمهوری‌های قفقاز علی‌رغم اعلام استقلال و تشکیل دولت، هنوز نتوانسته‌اند مساله ملت‌سازی (هویت‌ملی) را برای خود حل کنند، شالوده هویت‌سازی در آنها بیشتر حالت قومی داشته و از این منظر با واگرایی‌های قومی مواجه‌اند. با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، شمار زیادی از خواسته‌های قومی در اقصی نقاط این امپراتوری فروپاشیده، ظهور و موجب برخوردها و نزاع‌های متعددی شده است. بی‌گمان قفقاز به دلیل وجود قومیت‌های بی‌شمار به شدت مستعد بروز برخوردهای این‌چنینی شده و سه جمهوری جوان این منطقه را دست‌خوش مسائل بسیار بغرنجی کرده است. این امر به ویژه برای دو جمهوری گرجستان و آذربایجان نمود بیشتری دارد. گرجستان در دوره پس از استقلال درگیر مساله واگرایی دوگروه قومی آبخازها و اوستیایی‌ها (و نیز تا حدودی آجارها) بوده و در پی بروز درگیری‌های خونین بین نیروهای گرجی و این گروه‌های قومی جدایی طلب، دو منطقه آبخازیا و اوستیا عملاً از قلمروی حاکمیت گرجستان خارج مانده و بدین گونه استقلال و تمامیت ارضی این جمهوری را با چالش مواجه ساخته است. آذربایجان نیز با برخی مسائل و مشکلات مربوط به گروه‌های قومی ساکن در این جمهوری درگیر بوده و به ویژه در دوره پس از استقلال و در پی جنگ با ارمنه، منطقه قره‌باغ و برخی نقاط دیگر را از دست داده و هنوز نتوانسته است تمامیت ارضی خود را به طور کامل تامین و یک ملت واحد و یکپارچه ایجاد کند. ارمنستان نیز اگرچه نسبت به دو جمهوری دیگر با مشکلات قومی بسیار اندکی مواجه بوده ولی هنوز به واسطه حل نشدن کامل مساله قره‌باغ نتوانسته است مرزهای ملی خود را به طور رسمی و دائمی، تثبیت و چارچوب سرزمینی ارمنستان را در سطح جامعه بین‌المللی به طور مشروع و روشن مشخص سازد.

عدم حل مساله هویت‌ملی و وجود تنش‌ها و تعارضات قومی لاینحل متعدد، مساله تحکیم استقلال و روند دولت-ملت‌سازی در این جمهوری‌ها را بسیار کند و با موانع جدی مواجه ساخته است. علی‌رغم گذشت حدود دو دهه از حیات مستقل، هنوز این جمهوری‌ها نتوانسته‌اند مساله استقلال خود را به معنای واقعی و قطعی حل نمایند و همچنین نتوانسته‌اند حاکمیت ملی را بر تمام قلمروی سرزمینی‌شان اعمال و مرزهای ملی خود را تثبیت و تمامیت ارضی‌شان را تامین

نمایند. به جز این موارد این جمهوری‌ها از نظر تشکیلات حکومتی نیز در ضعف و شکستگی قرار داشته و حکمرانان آنها وابسته (و یا متهم به وابستگی) به قدرت‌های خارجی هستند. ساختارهای نظامی این جمهوری‌ها به طور چشمگیری وابسته به روسیه بوده و بدین گونه دولت‌های منطقه قفقاز در انجام مهم‌ترین و ساده‌ترین کارکرد خود یعنی امنیت و نظم داخلی و منطقه‌ای با چالش‌های اساسی روبه‌رو هستند. روسیه همچون گذشته در پی تداوم سیطره و تسلط خود بر این جمهوری‌ها بوده و از هر ابزاری (حتی نظامی) از حضور خود و منافع‌اش در منطقه دفاع می‌کند و بدین گونه استقلال این جمهوری‌ها را به چالش می‌کشد (البته درجه این تاثیرگذاری بر سه جمهوری متفاوت است). در چنین وضعیتی که آنها هنوز در پروسه دولت-ملت‌سازی با مشکلات انبوهی مواجه‌اند، پر واضح است که منطقه بنا بر عدم وجود دولت‌های کارآمد برای برقراری نظم و امنیت در سطح داخلی و منطقه‌ای و عدم تحقق هویت‌های منسجم ملی و وجود واگرایی هویت‌های قومی متعدد و نیز دخالت بی‌حد و حصر روسیه در امور قفقاز، همواره مستعد بروز ناآرامی‌ها و بر خورده‌های متعدد است. بنابراین به نظر با تحکیم فرایند دولت-ملت‌سازی در این جمهوری‌ها مسأله نظم و ثبات منطقه‌ای نیز در مسیر پیشرفت قرار خواهد گرفت. در واقع با شکل‌گیری و تحکیم دولت-ملت‌های تثبیت‌یافته در منطقه و ظهور واحدهای باثبات و مبتنی بر اصول دموکراتیک، نظم و ثبات در کل منطقه نیز به نظر به شکل بهتری تامین خواهد شد.

در واقع این یکی از مفروض‌های اساسی پژوهش حاضر است، بدین معنا که برقراری ثبات و امنیت پایدار در قفقاز نیازمند تثبیت فرایند دولت-ملت‌سازی در این جمهوری‌هاست و تا هنگامی که چنین وضعیتی ایجاد نگردد، منطقه کماکان دست‌خوش نزاع‌ها و ناآرامی‌های مختلف خواهد شد. البته در این راه چالش‌ها و موانع جدی و متعددی وجود دارد و نخست باید این چالش‌ها بر طرف گردد (که شاید برطرف ساختن برخی از آنها بسیار زمان‌بر و هزینه‌بر باشد). در صورت برقراری امنیت و ثبات در منطقه، منافع کلیه کشورهای پیرامون آن از جمله ایران نیز به طرز مطلوب‌تری تامین خواهد شد. البته وضعیت و چگونگی دولت و به ویژه ملت‌سازی در منطقه به ویژه آذربایجان برای ایران بسیار مهم و حیاتی بوده و از جنبه‌های مختلف علایق و

نگرانی‌های ایران را بر می‌انگیزد. بی‌گمان، ایران از برقراری امنیت و ثبات در مرزهای شمالی‌اش و کل منطقه قفقاز مستفیع می‌گردد و حتی از این دریچه با تلاش‌هایی که برای حل و فصل منازعه‌های منطقه‌ای از جمله قره‌باغ نموده، به‌گونه‌ای از روند دولت-ملت‌سازی در آذربایجان نیز حمایت کرده است، ولی از سوی دیگر از همان نخست و با ظهور برخی گرایش‌های ناسیونالیستی افراطی (پان‌ترکیستی) در این جمهوری به شدت احساس نگرانی کرده است و آن‌را بر علیه منافع ملی خود قلمداد نموده است.

در واقع نوع هویت‌یابی در آذربایجان برای ایران بسیار مهم بوده و به هیچ‌وجه از گرایش‌های ناسیونالیستی قوم‌مدارانه و تندروانه مبتنی بر انگاره‌های مسئله‌سازی همچون پان‌ترکیسم در منطقه استقبال نمی‌کند. همچنین در دوره پس از شوروی، ایران (با توجه به نوع روابطش با غرب) از تحکیم دولت‌های نیرومند و حامی غرب در منطقه حمایت نکرده و حتی به نوعی تلاش این جمهوری‌ها (عمدتاً گرجستان و آذربایجان) برای ایجاد موازنه در منطقه از طریق درگیر ساختن منافع ایالات متحده و سازمان‌های غربی در منطقه را بر علیه منافع خود قلمداد کرده و به نوعی خود را با سیاست‌های روسیه در منطقه همساز نموده است، روسیه‌ای که در نظر بیشتر مردمان قفقاز (و بیشتر ملت‌های خارج نزدیک) همچنان در جهت تداوم سلطه خود در منطقه و کند کردن روند دولت-ملت‌سازی در جمهوری‌های پس از شوروی عمل می‌نماید. البته به‌نظر این نگرانی (تحکیم دولت‌های غرب‌گرا در منطقه) برای جمهوری اسلامی ایران موقتی بوده و حتی در بلند مدت مهار روسیه در قفقاز به نفع ایران خواهد بود. دیگر مفروض‌های این پژوهش به قرار زیر است:

الف- قفقاز در دوره پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، تصویرگر یک منطقه کاملاً بی‌ثبات و ناامن بوده است. در حال حاضر نیز پتانسیل‌های بروز ناامنی و نزاع در منطقه بسیار بالاست. این واقعیت را می‌توان به‌وضوح از وقوع سه نزاع نسبتاً شدید در منطقه (گرجستان-آبخازیا، گرجستان-اوستیای جنوبی، و ارمنستان-آذربایجان بر سر ناگورنو قره‌باغ) و لاینحل ماندن قطعی آنها پس از گذشت حدود دو دهه و نیز وجود دیگر کانون‌های مستعد بروز ناامنی در منطقه قفقاز جنوبی درک کرد.

ب- قفقاز یک منطقه راهبردی و از جمله کانون‌های رقابت قدرت‌های بزرگ می‌باشد. رقابت قدرت‌های بزرگ در منطقه بر پوشش‌ها و تحولات داخلی سه جمهوری قفقاز جنوبی و روابط آنها با یکدیگر و نیز معادلات منطقه‌ای تأثیر گذار است. هر اندازه حضور قدرت‌های فرامنطقه‌ای در قفقاز از شدت و گستردگی بیشتری برخوردار می‌شود، مسائل این منطقه نیز بیش از پیش بین‌المللی‌تر می‌گردد.

ج- نظم دولت‌محور هنوز بر هر الگوی کلان‌نظمی در سطح بین‌الملل غلبه دارد و علی‌رغم تحولات جهانی گوناگون، برای این نظم الگوی بدیل مهمی مشاهده نمی‌شود. دولت‌ملت کماکان بازیگر محوری و اساسی روابط بین‌الملل است و فرایند دولت‌ملت‌سازی روندی است متداوم و جاری که موجب ظهور کشورهای مستقل جدید در عرصه بین‌الملل می‌شود. این روند در اوراسیا و به‌ویژه منطقه قفقاز جنوبی کماکان تداوم داشته و در نقاط مختلف آن هنوز امکان ظهور و شکل‌گیری دولت‌های جدید وجود دارد.

د- قفقاز جنوبی در حوزه منافع ملی ایران (حوزه تمدن ایرانی) قرار دارد و پیوندها و قربات‌های نزدیک فرهنگی، تمدنی و تاریخی ایران با مردمان این منطقه موجب می‌شود که همواره ایران به مسائل و پوشش‌های آن حساسیت داشته باشد. این امر به‌ویژه در مورد نوع و چگونگی طی روند دولت و ملت‌سازی در جمهوری آذربایجان و تا حدودی ارمنستان (با توجه به وجود مرزهای مشترک و نیز ارتباطات نزدیک فرهنگی و هویتی) نمود بارزی پیدا می‌کند.

این اثر به طور محوری در پی پاسخ‌گویی به این سؤال خواهد بود: "مهم‌ترین چالش پیش‌روی فرایند دولت‌ملت‌سازی در جمهوری‌های قفقاز جنوبی در دوره پس از استقلال چه می‌باشد؟"

در پاسخ اولیه و فرضی می‌توان گفت که دو دسته عوامل به عنوان چالش‌های مهم مطرح

هستند:

الف- عامل داخلی: مهم‌ترین چالش پیش‌روی فرایند دولت‌ملت‌سازی در این جمهوری‌ها، وجود واگرایی‌های قومی و عدم حل بحران هویت ملی است.

ب-عامل خارجی: تداوم سیاست‌های سیطره‌جویانه روسیه در این منطقه از جمله چالش‌های مهم پیش‌روی فرایند دولت-ملت‌سازی در جمهوری‌های قفقاز است.

از لحاظ موضوعی، در این اثر روند دولت-ملت‌سازی و چالش‌های اساسی پیش‌روی این روند در سه جمهوری قفقاز جنوبی مورد بررسی قرار می‌گیرد. قفقاز به عنوان یک منطقه ژئوپلیتیکی شامل دو قسمت قفقاز شمالی (جمهوری‌های خود مختار فدراسیون روسیه شامل داغستان، چچن، اینگوش، قره‌چای چرکس، کاباردینو بالکار، اوستیای شمالی، و آدیغه) و قفقاز جنوبی شامل سه جمهوری مستقل آذربایجان، ارمنستان و گرجستان می‌باشد. در این پژوهش به جمهوری قفقاز جنوبی در کانون توجه قرار دارند، البته لازم به ذکر است از طرق مختلف (چه از نظر نفوذ روسیه در قفقاز جنوبی و چه از نظر وجود برخی ارتباطات و قربت‌های قومی میان مردمان قفقاز جنوبی و شمالی) در این پژوهش بالاجبار به برخی پیوستگی‌ها، همبستگی‌ها و ارتباطات این دو قسمت هم پرداخته می‌شود.

بنابر تأکیدی که بر روند دولت-ملت‌سازی در سه جمهوری قفقاز جنوبی وجود دارد، به دو چالش اساسی یعنی مسائل قومی یا واگرایی‌های قومی در سه جمهوری و نیز نفوذ روسیه در منطقه و سطح و شدت مداخله این قدرت در سه جمهوری در نگاهی تطبیقی پرداخته خواهد شد. همچنین با توجه به قربت‌های فرهنگی، تاریخی و منطقه‌ای ایران با سه جمهوری قفقاز جنوبی، به آثار تحولات در حال جریان در سه جمهوری در چارچوب نحوه و چگونگی گذار روند دولت-ملت‌سازی و تثبیت آن بر ایران توجه ویژه‌ای مبذول خواهد شد. البته در این نگاه نیز عمدتاً روند دولت-ملت‌سازی در جمهوری آذربایجان برای ایران بسیار مهم و حیاتی بوده و بنابراین به‌طور مفصل به نقاط یا خطوط برخورد، تلاقی‌ها یا تعارض‌های منافع ملی ایران با سیاست‌ها و جریان‌های در پیش گرفته شده در جمهوری آذربایجان برای نمایش، تثبیت و تحکیم صورت‌بندی دولت-ملت آذری پرداخته می‌شود.

از لحاظ زمانی نیز روند دولت-ملت‌سازی از ابتدای استقلال این سه جمهوری در پی فروپاشی اتحاد شوروی (۱۹۹۱م.) تا ۲۰۰۸ مورد بررسی قرار می‌گیرد. البته از آن جهت که روند دولت و ملت‌سازی در مجموع فرایندی است که از تاریخ (خاطرات و حوادث و وقایع گذشته)

سرچشمه می‌گیرد، در طول کار به وضعیت سیاسی، حقوقی و جمعیتی سه جمهوری (قومیت‌های مسلط در سه جمهوری و گروه‌های قومی چالش‌گر دولت‌های مرکزی) در گذشته خصوصاً از دوره تسلط روس‌ها بر این منطقه پرداخته می‌شود.

از فرضیه محوری این اثر به روشنی می‌توان متغیرهای مدنظر این پژوهش را درک کرد. در این پژوهش "فرایند دولت-ملت‌سازی در سه جمهوری قفقاز جنوبی" به‌عنوان مسئله اصلی این نوشتار یا همان متغیر تابع در نظر بوده و در تلاش برای فهم این روند و چالش‌های پیش‌روی آن، دو متغیر "اگرایی‌های قومی و عدم حل بحران هویت‌ملی" و نیز "نفوذ روسیه" به‌عنوان متغیرهای مستقل یا تأثیرگذار مورد نظر می‌باشد.

فرایند دولت و ملت‌سازی در هر سه جمهوری قفقاز جنوبی براساس برخی شاخص‌های مشخص و مشترک مورد بررسی و مقایسه قرار خواهند گرفت. شاخص‌های دولت - ملت‌سازی موفق را از منظر مطالعات روابط بین‌الملل می‌توان به سه دسته تقسیم کرد (۱):

الف- اشباع سرزمینی^۱: در این قالب مرز به‌عنوان نماد عینی و ذهنی ترسیم هویت‌ملی و نمایش حاکمیت‌ملی از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار است. در واقع پایان هر مرز سیاسی و اعمال حاکمیت دولت مرکزی بر تمامی مناطق واقع در دوون مرزهای بین‌المللی کشور، یکی از شاخص‌های اساسی یک روند دولت-ملت‌سازی موفق و کارآمد است. اشباع سرزمینی برای یک کشور در گام اول از طریق انباشت قدرت، نمایش و به‌کارگیری آن برای تثبیت مرزهای ملی، اعمال حاکمیت‌ملی (در دو بعد داخلی و خارجی) و حل مسائل مرزی و ارضی و رفع هرگونه تهدید خارجی نسبت به تمامیت ارضی تأمین می‌گردد. تجربه نشان داده است که در بسیاری از کشورهای موفق در طی روند دولت-ملت‌سازی، جنگ یک عامل تأثیرگذار بوده است. این عامل در اشباع سرزمینی و در کل روند دولت-ملت‌سازی قابل بررسی است. (Theis, 2002: 1-4)

همچنین در نظام دولت‌ها، تأمین شاخص‌های مرتبط با اشباع سرزمینی، صرفاً از طریق کاربرد عریان زور کسب نمی‌شود، بلکه ضرورت تعامل، هویت‌یابی و شخصیت‌یابی برای هر

^۱ - Territorial Satiation

دولتی او را مجبور می‌کند که به برخی قواعد بین‌المللی نیز تن در دهد. احترام به این قواعد که در نظام بین‌الملل در شکل حقوق بین‌الملل معنا می‌یابند، به دولت‌ها این امکان را می‌دهد که به‌عنوان یک عضو نظام بین‌الملل دارای یک هویت متمایز و قابل احترام در نظر گرفته شوند. بدین‌گونه است که زور و حقوق در مسیر دولت-ملت‌سازی و تحکیم و تثبیت این فرایند نقش مؤثری ایفا می‌نمایند. اشباع سرزمینی خود می‌تواند نمایش‌گر حل کلیه مسائل قومی در یک کشور و در واقع جلب وفاداری‌ها به‌سوی مرکزیت سیاسی واحد باشد. این شاخص را می‌توان در زیر، و در قالب یکپارچگی و همبستگی اجتماعی دنبال کرد.

ب- همبستگی و یکپارچگی ملی^۱: در فرایند دولت-ملت‌سازی، همبستگی و همگرایی اجتماعی در قالب مفهوم ملت واحد از اهمیت فزاینده‌ای برخوردار است. در واقع در محدوده نظام کشوری، ضروری است کلیه وفاداری‌ها در قالب یک هویت ملی واحد و پیرامون برخی ارزش‌ها، نمادها، اسطوره‌ها، و منافع مشترک به‌سوی یک مرکزیت واحد سوق یابند. ناسیونالیسم در راستای نیل به همبستگی اجتماعی و رسیدن به یک هویت ملی منسجم و واحد نقش بسیار مؤثری ایفا می‌نماید. همچنین شهروندی و حقوق مرتبط با آن به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های اساسی همبستگی اجتماعی و ملت‌سازی موفق مطرح می‌باشد که در این کار نیز در قانون توجه قرار خواهد گرفت. در واقع با توجه به مفهومی که از ملت به‌عنوان "اجتماع شهروندان"^۲ مدنظر است، مقوله شهروندی از اهمیت فوق‌العاده‌ای در این اثر برخوردار می‌باشد، به‌ویژه این شاخص را می‌توان در قفقاز جنوبی به نحو ملموسی مورد بررسی قرار داد.

ناسیونالیسم ابزار مهم و اساسی یکپارچگی اجتماعی و همبستگی ملی و دستیابی به یک هویت ملی روشن و منسجم است. ناسیونالیسم حقوق شهروندی را در چارچوبی مشخص و قانونمند در آورده و در حالی که حقوق و امتیازات شهروندی ملت را در مقابل حکومت برجسته و قابل دفاع می‌سازد، در مقابل تکالیف و مسئولیت‌های شهروندان در دفاع از کشور و احترام به قوانین و آئین کشورداری را کاملاً مشخص می‌نماید. ناسیونالیسم به‌ویژه در مواقعی که کیان و

^۱ - National Cohesion and Integration

^۲ - Citizens Community

بقای دولت (به‌ویژه در مقابل تهدید خارجی) در خطر قرار گیرد، با بسیج ملت تداوم آن را تضمین می‌نماید. همان‌گونه که بعداً خواهیم دید، ناسیونالیسم خود دارای انواع مختلفی است و حتی در نوع قومی آن می‌تواند برای یک دولت-ملت به شدت خطرناک نیز باشد. بنابراین در تعریفی که از ناسیونالیسم به‌عنوان ابزار دولت-ملت‌سازی و تداوم آن به‌عمل آمد، منظور مشخصاً ناسیونالیسم در قالب ملی است نه قومی. ناسیونالیسم در معنای متعادل و عمدتاً در وجه مثبت آن می‌تواند همگرایی اجتماعی و همبستگی ملی را تحکیم و در تقویت وفاداری‌های ملی به سوی مرکز (چه از نظر نهادهای حکومتی و چه اسطوره‌ها، نمادها و ارزش‌های مشترک) نقش مهمی ایفا نماید. ناسیونالیسم در رشد نهادهای سیاسی و تقویت توان ملی نقش مؤثری می‌تواند داشته باشد. البته گه‌گاه در صورت انحراف و رادیکالیزه شدن آن حتی می‌تواند نقش مخربی نیز داشته باشد.

ج- ثبات سیاسی^۱: دولت-ملت‌سازی فرایندی است در جهت نیل به قدرت. حال اگر در کشوری ثبات سیاسی به نحو مطلوبی تأمین نگردد، بی‌گمان یکی از شرایط اولیه و اساسی نیل به چنین قدرتی دچار نقصان بوده و روند دولت-ملت‌سازی بالطبع با رکود و مشکل مواجه است. ثبات سیاسی در هر کشوری را می‌توان از منظر چگونگی برخورد دولت با بحران‌ها و مسائل عمده و مدیریت آنها مورد بررسی قرار داد. انتقال قدرت سیاسی در کشورهای جهان سوم، و خصوصاً در بسیاری از جمهوری‌های پس از شوروی، از جمله مهم‌ترین سرچشمه‌های وقوع بحران‌های سیاسی (بحران جانشینی) قلمداد می‌گردند. در کشورهایی که روند دولت-ملت‌سازی را به نحو مطلوبی طی کرده‌اند، نوعی ظرفیت‌سازی، انفکاک‌ساختاری و تخصص‌گرایی مطلوب در نهادهای سیاسی صورت گرفته و بنابراین همواره نظام دولت-ملت را در نوعی تعادل، ثبات و نظم نگاه می‌دارد. بنابراین ثبات سیاسی به‌عنوان یکی از شاخص‌های دولت-ملت‌سازی را می‌توان از منظر پیشرفت نهادهای سیاسی در یک کشور مورد بررسی قرار داد. این نهادهای سیاسی را می‌توان در عینی‌ترین و بارزترین مورد (از منظر سخت‌افزارانه) در نهاد ارتش و وضعیت قدرت نظامی یا همان جنبه بارز سستی دولت‌ها، پیشرفت در کاربرد زور (در صحنه

^۱ - Political Stability

داخلی و روابط بین‌المللی) و از لحاظ نسبتاً غیر ملموس (از منظر نرم‌افزارانه) در پیشرفت دموکراسی و نهادهای دموکراتیک همچون افزایش مشارکت سیاسی، شایسته‌سالاری، برابری شهروندی و... مشاهده کرد.

این شاخص‌ها به‌عنوان شاخص‌های دولت-ملت‌سازی موفق در سه جمهوری قفقاز جنوبی مورد آزمون و بررسی قرار خواهند گرفت.

برای بررسی این شاخص‌ها، تأثیر دو متغیر واگرایی‌های قومی و نفوذ و سیطره خارجی (روسیه) در یک ارتباط دوسویه مورد بررسی قرار خواهند گرفت. وجود واگرایی‌های قومی در هر کشوری و یا شدت و ضعف یافتن آن، خود نشانه‌ای از ضعف و یا پیشرفت موفقیت روند دولت-ملت‌سازی است. همچنین چنین وضعیتی را برای سیطره یک قدرت خارجی نیز می‌توان در نظر گرفت. در واقع این‌گونه می‌توان گفت که موفقیت یک کشور در کاهش سلطه خارجی و تأمین استقلال، حاکمیت ملی و تمامیت و یکپارچگی سرزمینی و ملی در مقابل نیرو یا نیروهای خارجی می‌تواند موفقیت مهمی برای یک دولت قلمداد شده و تصویر آن را به‌عنوان یک دولت-ملت منسجم و مستحکم در نگاه بین‌المللی و نیز اذهان داخلی، روشن و مطلوب جلوه دهد.

با توجه به مفهومی که از مدل دولت‌های در حال ملی شدن^۱ برای جمهوری‌های قفقاز جنوبی به کار گرفته می‌شود، خواهیم دید که چگونه چنین دولت-ملت‌سازی‌هایی که در جوامع چند قومی و بر مبنای قومیت واحد صورت می‌گیرد معمولاً موجب رنجش یا تحریک دیگر گروه‌های قومی و یا بسیج قومی می‌شود. در سه جمهوری قفقاز جنوبی در دوره پس از استقلال نمونه‌های خاصی از این منظر (بسیج قومی) را می‌توان مورد توجه قرار داد: مسئله آبخازیا، اوستیای جنوبی، و تا حدودی آجاریا برای گرجستان، و مسئله ناگورنو قره‌باغ برای جمهوری آذربایجان که پای ارمنستان را نیز به میان می‌کشد.

در مورد متغیر سلطه یا نفوذ روسیه، نیز می‌توان به بررسی روشن وضعیت حضور نظامی روسیه در سه جمهوری و تغییراتی که در آن در دوره پس از ۱۹۹۱ به‌وقوع پیوسته است، نوع و

^۱ - Nationalizing States

سطح مداخله این قدرت در مسائل و ناآرامی‌های منطقه‌ای از جمله در آبخازیا، اوستیای جنوبی و... نوع نگاه امنیتی این قدرت به قفقاز جنوبی و واکنش‌های آن به روابط این سه جمهوری با قدرت‌ها و نهادهای غربی و... پرداخت.

در این اثر، نخست وضعیت روند دولت-ملت‌سازی در سه جمهوری قفقاز جنوبی تشریح شده و چگونگی تأثیرگذاری متغیرهای مستقل (به‌عنوان چالش‌های اساسی) مورد تحلیل قرار خواهد گرفت. برای این کار، منابع متعدد و متنوعی که در ارتباط با موضوع پژوهش وجود دارند، مورد مطالعه قرار گرفتند. به‌جز مباحث تحلیلی که در متن خواهد آمد، برای روشن شدن بیشتر مباحث از جداول، نمودارها و تصویرها نیز استفاده شده است. در تهیه جداول از جدیدترین اطلاعات و داده‌های موجود مراجع رسمی دولتی و بین‌المللی در سطح سه جمهوری قفقاز جنوبی و یا بین‌المللی استفاده شده است. برای فهم بهتر و روشن‌تر تطبیق‌های به‌عمل آمده، نتایج مطالعه درباره شاخص‌ها در قالب برخی اعداد نمادین (۱ تا ۵) خلاصه خواهد شد. بدین‌گونه که با مطالعه به‌عمل آمده، برای هر یک از متغیرها یک نمره داده خواهد شد، و از تجمع آنها وضعیت سه جمهوری از منظر روند دولت-ملت‌سازی مورد مقایسه قرار خواهند گرفت.

اصولاً ماهیت چنین پژوهش‌هایی که با نمونه‌های متعددی سروکار دارد و از آن مهم‌تر به موضوع دولت-ملت‌سازی و مفاهیم مرتبط با آن به‌ویژه ناسیونالیسم می‌چوید، بهره‌گیری از رویکرد تطبیقی را ضروری می‌نماید. شاید این گفته هانس کوهن تأیید بهتری باشد بر ضرورت انتخاب چنین رویکردی: "هر بررسی پیرامون ناسیونالیسم باید با بهره‌گیری از روش تطبیقی انجام گیرد. چنین بررسی را نمی‌توان به یکی از نمونه‌های مسئله محدود کرد، تنها با مقایسه ناسیونالیسم‌های گوناگون در سرتاسر جهان است که می‌توان دانش پژوهان را به این آگاهی سوق داد که چه چیزی در همه آنها مشترک و چه چیزی فقط خاص یک مورد خاص است، و بدین‌ترتیب یک ارزیابی منصفانه انجام داد." (Kohn, 1999: ix-x)^۱

در انجام پژوهش تطبیقی ضروری است مفهوم یا شاخص‌های مشابهی را در نمونه‌های مشخص (عمدتاً کشورهای مورد بررسی) مورد بررسی و اندازه‌گیری کیفی و در صورت امکان

کمی قرار داد. "برای انجام دادن این کار دو راه وجود دارد: نخست استفاده از تغییری مشابه در همه جا؛ و دوم، گزینش متغیرهایی که به هر کشور اختصاص دارد." (بهری، ۱۳۷۷: ۳۸۸) در این پژوهش بنابر انتخاب نمونه های مورد بررسی در یک منطقه ژئوپلیتیکی، متغیرهای مشابهی (که قبلاً تشریح شدند) مورد بررسی و اندازه گیری قرار خواهد گرفت و در واقع روند دولت-ملت سازی در سه جمهوری در مقایسه با یکدیگر مورد مطالعه قرار خواهند گرفت.

اساساً در یک نگاه جامع تر می توان بیان داشت که مطالعات مربوط به دولت-ملت سازی عمدتاً در چارچوب سیاست تطبیقی^۱ قابل حصول تر می باشد، زیرا در این حوزه است که به طور اساسی به بررسی تطبیقی عام نظام های سیاسی، کارکرد نهادهای سیاسی، پیشرفت و توسعه سیاسی و اقتصادی، پیشرفت دموکراسی و... پرداخته می شود. بررسی و اندازه گیری شاخص های مطرح شده درباره فرایند دولت-ملت سازی چه از نظر رویکرد تطبیقی کیفی و چه کمی بسیار قابل حصول تر می نماید. در سیاست تطبیقی موضوع نهادها از جایگاه مهمی برخوردار می باشد و در بررسی موضوع دولت-ملت سازی نیز باید نگاهی دقیق و موشکافانه به تحول، پیشرفت و کارآمدی نهادهای سیاسی (و اقتصادی، فرهنگی و آموزشی) مبذول داشت.

مطالعه تطبیقی در شرایط مختلف می تواند به پژوهش گر کمک نماید تا به نتایجی دست یابد که شاید با انتخاب صرف یک مورد یا نمونه خاص دست یابی به آنها قابل حصول نمی نمود. مطالعه سیاست (و اقتصاد و فرهنگ) در فراسوی مرزهای ملی به پژوهش گر کمک می نماید تا وضعیت نظام سیاسی و کشور خود را با دیگران مورد مقایسه بهتر قرار داده و در جهت ارائه راهکارهای مناسب برای پیشرفت و تامین منافع ملی کشور خود مؤثرتر عمل نماید. همچنین مطالعه تطبیقی زمینه بهتری را برای ارائه تعمیم های علمی فراهم می نماید. در واقع با مقایسه چند نمونه و دست یابی به داده های روشن، می توان از آنها برای فهم بهتر پویاها و تحولات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در نمونه های (عمدتاً کشورهای) هم سطح، هم رده و مشابه (البته به طور نسبی) بهره برد. (O'Neil, 2002: 3-8)

^۱ - Comparative Politics

بدین گونه با بررسی تطبیقی روند دولت-سازي در سه جمهوری قفقاز جنوبی، می‌توان از نتایج آن به‌طور نسبی برای فهم و شناخت تحولات مشابه در دیگر جمهوری‌های بازمانده از شوروی استفاده کرد. البته این بدان معنی نیست که تفاوت‌های سیاسی، اقتصادی، و به‌ویژه اجتماعی و فرهنگی کشورهای مختلف نسبت به یکدیگر را نادیده بگیریم، بلکه منظور این است: از آنجایی که در جهان کنونی فهم تک تک کشورهای جهان (حدود ۲۰۰ کشور) از لحاظ بررسی موضوعی خاص مثلاً توسعه دموکراسی اگر نه غیر ممکن ولی بسیار شاق و دشوار می‌نماید، بی‌گمان با بررسی تطبیقی چند نمونه می‌توان دست به تعمیم (البته با شرایط و حدود خاص و نسبی) زد و از نتایج به‌دست آمده برای فهم گروه بیشتری از کشورها سود جست. بدون تردید چنین مطالعه تطبیقی در جمهوری‌های قفقاز جنوبی در باره روند دولت-سازي می‌تواند به فهم و شناخت بهتر روندهای مشابه در دیگر جمهوری‌های پس از شوروی و حتی بسیاری از کشورهای جهان سوم کمک‌رسان باشد.

بنابر اهداف یاد شده، این پژوهش سه سطح تحلیل را در مجموعه مرتبطی با یکدیگر تلفیق می‌نماید. (۲) اولاً در این پژوهش به رقابت قدرت‌های بزرگ و نفوذ آنها در منطقه به‌عنوان یک متغیر مستقل و مهم توجه خواهد شد. رقابت روسیه و ایالات متحده در سطوح بالای نظام بین‌الملل در موضوعات و مناطق مختلف ظهور پیدا می‌کنند که از جمله نمودهای برجسته آن را می‌توان در قفقاز مشاهده کرد. این رقابت به‌شدت بر روند دولت-سازي در سه جمهوری تاثیرگذار است. این نگرش در واقع مؤید توجه به سطح کلان یا بین‌المللی در اثر جاری است.

ثانیاً، در این پژوهش قفقاز به‌عنوان یک زیرسیستم منطقه‌ای مدنظر است و بررسی و تحلیل نظم و ثبات در این حوزه به‌عنوان یکی از دغدغه‌های اصلی و بنیادی مورد توجه بوده است. روند دولت-سازي در بستر منطقه‌ای قفقاز جنوبی و در کشاکش تعاملات و کنش‌های سه جمهوری با یکدیگر مورد بررسی قرار می‌گیرد، این نیز گواهی است بر توجه به سطح میان‌برد یا منطقه‌ای. از سوی دیگر با تأکیدی که بر روند دولت-سازي در سه جمهوری قفقاز جنوبی و ورود به بستر و بافت درونی این کشورها و به‌ویژه پرداختن به مباحثی همچون نهادسازی‌ها و نیز از آن مهم‌تر بحث گروه‌های قومی‌ستیزه جو، سطح خرد تحلیل نیز نادیده گرفته نشده است.

بدین گونه است که این پژوهش بر مبنای پیوند و تلفیق نظام مند و مرتبط سه سطح تحلیل (خرد، میان برد و کلان) بنانهاده شده است. البته همان گونه که در طول کار روشن خواهد شد وزن این سه سطح بیشتر به نفع دومی یعنی میان برد (منطقه ای) سنگینی می کند. البته تلاش شده است تعادل مابین سه سطح تحلیل به طور نسبی در جهت تامین اهداف این پژوهش حفظ گردد.

برای بررسی جامع روند دولت-ملت سازی در سه جمهوری قفقاز جنوبی، این اثر در هفت فصل سازمان دهی شده است. در فصل اول مبانی نظری پژوهش ارائه می شود تا براساس یافته ها و اصول تدوین یافته در این قسمت، کل پژوهش به نحو علمی و مطلوبی تئوریزه و نظم یابد. قابل ذکر است که قبلاً در مجلد دیگری، نویسندگان این اثر به طور مبسوطی روند دولت-ملت سازی را از ابعاد و جهات مختلف مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار داده اند و بنابراین به طور کل پژوهش جاری بر اساس آن یافته ها دنبال شده است. در فصل اول که گزیده ای از الگوی به دست آمده در کتاب قبلی است، مجدداً چارچوب تئوریک مورد یادآوری قرار می گیرد.

در فصل دوم کتاب، تصویری کلی از منطقه قفقاز و سه جمهوری قفقاز جنوبی ارائه می گردد. در واقع این فصل به عنوان مقدمه بنیادی در مقام تشریح مسئله اصلی پژوهش و ارائه تصویری روشن از وضعیت کنونی قفقاز جنوبی از ابعاد مختلف (مسئله امنیت و گرایش های امنیتی در منطقه، وضعیت کلی رقابت و حضور قدرت های بزرگ در منطقه، و...) طرح می گردد. بی گمان آغاز هر گونه کاری منوط به شرح دقیق مسئله اصلی مورد بررسی پژوهش است، و در این پژوهش نیز با شناخت دقیق منطقه مورد مطالعه و پوشش ها و تحولات آن می توان گام در مراحل بعدی مطالعه گذاشت.

در ادامه در طی فصول سوم، چهارم و پنجم، در الگو و ساختاری مشابه و مرتبط به هم و در نگاهی تطبیقی، روند دولت-ملت سازی در سه جمهوری قفقاز جنوبی براساس شاخص ها و متغیرهای خاص مدنظر مورد بررسی قرار می گیرند. در این فصول دو متغیر نفوذ و سلطه خارجی (روسیه) و مسئله واگرایی های قومی و مسائل برخاسته از آن بر روند دولت-ملت سازی بر مبنای شاخص های مشخص شده، در هر جمهوری به طور مجزا مورد بررسی قرار می گیرند.

با مطالعه جامع روند دولت-ملت سازی در سه جمهوری، در فصل ششم به تجزیه و تحلیل تطبیقی روند دولت-ملت سازی در این سه کشور می پردازیم. در این فصل مشخص خواهد شد که

این سه جمهوری در مقایسه به یکدیگر از نظر طی روند دولت-ملت‌سازی و غلبه بر بحران‌ها و موانع موجود در چه وضعیتی قرار دارند. در واقع به‌منوعی این فصل نتایج پژوهش را ارائه خواهد کرد. نهایتاً با توجه به اهمیت مسائل قفقاز برای ایران خصوصاً روند دولت-ملت‌سازی در جمهوری آذربایجان، فصل هفتم پژوهش به بررسی موضوع "ایران و روند دولت-ملت‌سازی در جمهوری آذربایجان" اختصاص یافته است. در این فصل با توجه به بررسی‌هایی که در مورد روند دولت-ملت‌سازی در جمهوری آذربایجان انجام گرفته است، نوع ارتباط ایران با این روند مورد بررسی قرار می‌گیرد. در واقع در این قسمت، از ابعاد مختلف آثار چگونگی دولت-ملت‌سازی در جمهوری آذربایجان بر ایران مورد بررسی و خطرات و تهدیدات موجود یا آتی تجزیه و تحلیل می‌شوند. در این فصل صرفاً به داده‌هایی در مورد روند دولت-ملت‌سازی در جمهوری آذربایجان پرداخته می‌شود که به‌طور مستقیم با ایران، هویت و منافع ملی آن ارتباط پیدا می‌کند، همچنین پیشنهادات تئوریک و عملی نیز برای برخورد مناسب ایران به روندهای مشابه در حوزه تمدن ایرانی ارائه می‌شود.

امید است این اثر که مجلد دوم مطالعات مربوط به روند دولت-ملت‌سازی در روابط بین‌الملل قلمداد می‌شود، بتواند حوزه کاربردی مباحث تئوریک را به خوبی به تصویر بکشد و الگویی برای پژوهش‌های مشابه ارائه نماید. بی‌گمان هنوز عرصه وسیع و بکری در زمینه مطالعات دولت-ملت‌سازی در پیش است و به تدریج با بررسی‌های جامع و متنوع‌تر در زمینه روند دولت-ملت‌سازی در نقاط مختلف جهان می‌توان در مسیر دست‌یابی به دایره‌المعارفی در زمینه دولت-ملت‌سازی در جهان دست یافت، و تا حد توان و مجال ممکن نویسندگان این اثر عزم آن را دارند که این موضوع را در قلمروی روابط بین‌الملل مورد تعمق و تأمل هرچه بیشتر قرار دهند، با اشراف کامل براینکه شاید این کار بسیار جاه‌طلبانه، توان‌کاه و شاق بنماید، ولی به درستی گفته‌اند:

آب دریا را گر نتوان کشید هم به قدر تشنگی باید چشید

پی‌نوشت‌ها:

۱- این شاخص‌ها با الهام از اثر ارزنده محمد ایوب الگوبرداری شده‌اند:

Mohammad Ayoob, *the Third World Security Predicament: State Making, Regional Conflict, and the International System*, London: Lynne Rienner Publishers, 1995, p 196 Accessed at: Questia Website, <http://www.questia.com/PM.qst?a=o&d=96231015#>

در مجلد قبلی، نویسندگان این اثر به‌طور مبسوط به بررسی و تجزیه و تحلیل تئوریک روند دولت-ملت‌سازی پرداخته‌اند و شاخص‌های سه گانه روند دولت-ملت‌سازی با جزئیات بیشتری تشریح و در چارچوب الگویی ابتکاری معرفی شده است. برای بررسی بیشتر ببینید:

عبدالعلی قوام و افشین زرگر، *دولت‌سازی، ملت‌سازی و نظریه روابط بین‌الملل؛ چهارچوبی تحلیلی برای فهم و مطالعه جهان دولت-ملت‌ها*، تهران: دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران،

۱۳۸۸

۲- در مورد سطوح تحلیل نظرات مختلفی وجود دارد. دیوید سینگر پیشگام طرح این بحث در سال ۱۹۶۱ دو سطح تحلیل کلی را مورد تأکید قرار داد: نظام بین‌المللی و دولت‌ملی

David Singer, 'The Level-of-Analysis Problem in International Relations', in Klaus Knorr and Sidney Verba (eds), *The International System: Theoretical Essays*, Princeton, N.J: Princeton University Press, 1961, pp77-92

برخی از نویسندگان نیز سطح تحلیل را به لایه‌های متعددی خرد نموده و از این طریق تلاش کرده‌اند پدیده‌های بین‌المللی را به نحو بهتری تبیین کنند. در این زمره است تقسیم‌بندی ۶ سطحی که مورد پذیرش بسیاری از تحلیل‌گران قرار گرفته است: ۱- افراد تصمیم‌گیرنده و شخصیت آنها؛ ۲- نقش‌های تصمیم‌گیرندگان؛ ۳- ساختار حکومتی که تصمیم‌گیرندگان درون آن عمل می‌کنند؛ ۴- جامعه‌ای که تصمیم‌گیرندگان بر آن حکومت کرده و درون آن می‌زیند؛ ۵- مجموعه روابطی که بین دولت‌های ملی، تصمیم‌گیرندگان و سایر بازیگران بین‌المللی وجود دارد؛ و ۶- نظام جهانی.

James N. Rosenau, *the Scientific Study of Foreign Policy*, London Pinter, 1980, Chap.6

و رجوع شود به:

جیمز روزنا، *آشوب در سیاست جهانی*، ترجمه علیرضا طیب، تهران: انتشارات روزنه، ۱۳۸۴، صص